



۳۷

سال اول شماره ۶

سه شنبه ۲۷ خرداد ۱۳۵۹

به شماره ۲۰ ریال

رهائی

در این شماره :

• سراب "اقتصاد اسلامی"

نگاهی به مشکلات اقتصادی رژیم

• برخوردی به تفکر و مشی سازمان

چریکهای فدایی خلق ایران (۳)

فدائیان و ماهیت خرده بورژوازی

• مجلس شورای "اسلامی"

اهرمی دیگر در خدمت نظام سرمایه داری

• کردستان : گره گاه انقلاب ایران

• "مبارزه بنی صدر و شرکاء علیه امپریالیسم

در حاشیه کنفرانس بین المللی بررسی

آمریکا !

مداخلات آمریکا در ایران

سراب "اقتصاد اسلامی"

نگاهی به مشکلات اقتصادی رژیم

هم اکنون بطور مسلم میتوان گفت که اوضاع اقتصادی ایران بطور بی سابقه‌ای نبردهای سقوط کامل نزدیک شده و ادامه‌ی بحران اقتصادی به‌مراه تعمیق بحران سیاسی شرائط را هر چه بیشتر به نقطه‌ی انفجار نزدیک نموده است. رژیم جمهوری اسلامی پس از گذشت بیش از یکسال از حاکمیت خود تاکنون موفق به حل حتی کوچکترین مشکلات اقتصادی مردم نگشته است. این امر ریشه در معضلات و دشواریهای بازسازی اقتصاد سرمایه‌داری ایران در زمان حاضر دارد و مسئله‌ی به مراتب مهم‌تر و عمیق‌تر، ناتوانی مشخصی هیئت حاکمه‌ی کنونی در سازماندهی، برنامه‌ریزی و حرکت در آوردن چرخهای اقتصاد ایران است. البته رژیم میکوشد دلایل ناپسمانی اوضاع اقتصادی را به گردن کم کاری کارگران در رشته‌های مختلف تولید، "خرابکاری" نیروهای چپ در واحدهای صنعتی، "تشوژدن خرمنها" و یا توطئه‌های "عد انقلاب راست و چپ" و غیره نسبت دهد. لیکن روشن است که این نوع احتجاجات جز کوششی برای مخدوش نمودن مسائل و محملی برای انتقال سؤلیت اوضاع فعلی و عواقب قریب الوقوع بحران اقتصادی به دیگران نیست. هم اکنون حتی به تأیید محافل اقتصادی رسمی حکومت نرخ تورم از مرز ۵۰٪ نیز فراتر رفته و یا بگفته‌ی بنی صدر "گرانی بمرز خطرناکی رسیده است". و این در حالی است که درآمد بیکاری از ۳۰٪ نیز تجاوز کرده و بین ۴ تا ۵ میلیون بیکار ارتش ذخیره‌ی کار را تشکیل میدهند. بسیاری از کارخانجات و موسسات تولیدی اگر تاکنون تعطیل نشده باشند با ظرفیتی حدود یک سوم ظرفیت کامل خود کار میکنند، امری که بخودی خود و بطور آشکار بیانگر سقوط سریع سطح تولید، رکود گسترده‌ی اقتصادی، تلاشی نظم تولیدی جامعه و عاطل و باطل شدن بخش مهمی از سرمایه‌ی ثابت بیکارگرفته شده در تولید است. در کنار تمام این عوامل از سقوط ارزش ریال در بازار آزاد و تشدید بحران ارزی که خود عامل فزاینده‌ای در کاهش قدرت خرید جامعه و تشدید گرانی افسار گسیخته می‌باشد، باید نام برد. معذک بچند پدیده‌ی جدید نیز باید اشاره کنیم:

- ۱- در آمد دولت از نفت به میزان قابل ملاحظه‌ای کاهش یافته و این درست در حالی است که مسئولین دولتی بویژه معین فر وزیر نفت مسئله را غیر از آنچه واقعیت دارد وانمود میکنند. معین فر گزارش از ادعای صادرات نفت بمیزان بیش از یک میلیون بشکه در روز به نرخ ۳۵-

دلار برای هر بشکه سخنی گفته و حتی اخیراً درآمد نفت ایران را بالغ بر ۴۰ میلیون دلار در روز اعلام کرده است ولی واقعیت بغیر از این است. تا همین اواخر بزرگترین خریدار نفت ایران ژاپن بود که بتازگی با عقد قراردادهای جدید با عربستان سعودی، هم بدلیل تفاوت قیمت نفت ایران و عربستان و هم بدلیل سیاسی، کسل نفت خود را بجای ایران از عربستان سعودی وارد میکند. بنابراین وقاعدتا صادرات نفت ایران باید به مراتب کمتر از یک میلیون بشکه در روز باشد. حال بطرف آنکه ادعای آقای معین فر را مبنای ارزیابی خود قرار دهیم باز کل درآمد ایران از نفت با فرض قیمت ۳۵ دلار در هر بشکه رقمی حدود ۱۴ میلیارد دلار در سال خواهد بود. منتهی نکته در اینجا است که این رقم یک رقم ظاهری است و عوائد واقعی نفتی ایران از صادرات را بیان نمیکند. برای درک عوائد واقعی ایران از نفت باید نرخ تورم را نیز بحساب بیاوریم. طبق محاسبات آقای رشیدیان دبیر انجمن اقتصاددانان کشور بین شهریور ۱۳۵۷ تا فروردین ۱۳۵۹ نرخ متوسط تورم در ایران ۵۰٪ محاسبه شده که باز بنظر ما رقم بسیار خوشینانه‌ای است. حال اگر ۱۴ میلیارد دلار را در نرخ متوسط تورم ضرب کنیم رقم ۷ میلیارد دلار در سال بعنوان درآمد واقعی ایران از نفت بدست می‌آید. اهمیت این مسئله وقتی روشن میشود که از یکسو وابستگی کامل ایران به بازارهای خارجی را در نظر بگیریم و از سوی دیگر نقش درآمد نفت بعنوان رقم اصلی بودجه‌ی دولتی در نظر گرفته شود. به اعتقاد ما سیاست قطع رابطه‌ی ظاهری ریال با دلار، پروژه‌ای که در واقع در زمان رژیم گذشته طرح ریزی شده نبود (جانشین ساختن دلار با SDR که میانگین چندین ارز معتبر بین‌المللی است) و اکنون با آب و تاب فراوان از جانب ایدئولوگهای اقتصادی رژیم فعلی تبلیغ میشود، تازمانی که اقتصاد ایران به ذراتهای حاصله از فروش نفت متکی است و تا زمانی که قیمت نفت بر اساس دلار محاسبه میشود تا شری چندانی در بهبود وضع اقتصادی نخواهد داشت و تنها تاثیر آن تبلیغات کوتاه مدت سیاسی بشفیع رژیم است.

- ۲- سیاستهای پولی و مالی: اکنون بسیار روشن است که با وجود به ارقام منتشر شده از جانب دولت رژیم دچار تنگناهای اساسی در ارتباط با بودجه و کم پولی است. ما به این مسئله مطلقاً در شماره‌های آینده‌ی رهائی خواهیم پرداخت و ترکیب قلام بودجه را در ارتباط با سیاستهای مختلف دولت مورد بررسی قرار خواهیم داد. در اینجا فقط اشاره‌ی کوتاهی به چند

بصمیم دولت ضروری است.

در حال حاضر، رژیم با توجه به مشکلات عدیده‌ی مالی که با آن روبروست و با توجه به رقم قابل ملاحظه‌ی کسر بودجه (حدود ۱۶٪)، ازمیان هم‌راه‌طلبی موجود، سیاست تحدید و کاهش حقوق کارمندان و کارگران دولتی و افزایش مالیات‌های عمومی (تا مرز ۱۵٪) را اتخاذ کرده است. اتخاذ این سیاست اگر برای یک اقتصاد "سالم" سرمایه‌داری، که مشکل اصلی آن نه ترکیب به هم پیوسته‌ی تورم-رکود، بلکه فقط کسربودجه و کم پولی بود، شاید از دیدگاه راه‌طلبی‌های اقتصاد بورژوازی منطقی بنظر میرسید، اما این امر با توجه به حالت انحصاری اقتصاد ایران نه فقط تلاطمات اقتصادی را تحفیف نخواهد بخشید بلکه بدون شک برنا راضائیه‌ی مردم و بویژه اقشار کم درآمد و زحمتکش خواهد افزود. در شرایطی که نرخ تورم در ارتباط با اوراق عمومی و کالاهای مصرفی مورد احتیاج مردم حتی از مرز صد درصد فراتر رفته و بقولی گرانی باید "ساعت به ساعت" اندازه‌گیری شود، کاهش مستمری کارمندان دولت که بیش از یک میلیون نفر از نیروی کار جامعه را تشکیل می‌دهند، جز فشار بر پائین ترین قشرهای آنان و جز سقوط فاجعه آمیز قدرت خرید ایشان حاصل دیگری نخواهد داشت. افزایش مالیات‌های عمومی، یعنی فشار بر زحمتکشان و

باشد و همی مردم ایران صاحب‌خانه و کاشانه‌ی مناسبی نباشند، در بهترین حالت و در صورت موفقیت، برنامسه‌ی خانه سازی رژیم در سال آینده خواهد توانست به ۱۰٪ از احتیاجات مردم پاسخ گوید. و این در حالی است که بخاطر به هم خوردگی اوضاع اقتصادی جامعه و عدم ثبات سیاسی، بخش خصوصی نیز حاضر به سرمایه‌گذاری در امر خانه سازی نیست. در ارتباط با اوضاع کشاورزی رژیم اکنون که پس از گذشت بیش از یکسال بیاد "اصلاحات ارضی" آنهم به سبک "اسلامی" اش افتاده بالاخره تحت فشار مبارزات دهقانان تصمیم به تقسیم پاره‌ای از اراضی متعلق به بزرگ مالکین گرفته است. لیکن مشکل کشاورزی ایران حتی با تقسیم زمین حل نخواهد شد. اصلاحات ارضی رژیم جمهوری اسلامی اگر که بطور واقعی نیز انجام گیرد، نتیجه‌ای جز رشد جریان خرده مالکی و سقوط سطح تولیدات کشاورزی بدنبال نخواهد داشت. در شرایط کنونی جامعه‌ی ایران راه حل مسئله‌ی ارضی تقسیم بورژوازی زمین و تشدید وضعیت خرده مالکی نیست. حل درست مسئله‌ی ارضی بطور انقلابی و تنها راه‌حلی که هم بسود دهقانان و هم در جهت احیای بازسازی تولید کشاورزی ست فقط میتواند از اشتراکی کردن مالکیت در روستا، ایجاد مجتمعات تولیدی و استفاده از

اگر مخارج یک خانه مسکونی معمولی را حدوداً " ۲۰۰ هزار تومان در نظر بگیریم در سال آینده دولت خواهد توانست حداکثر ۲۰ هزار خانه برای تمام خانواده‌های بدون مسکن در ایران احداث نماید، و این فقط ۱۰٪ از کل بی خانه‌ها را اسکان میدهد

قشرهای کم درآمد که گرانی و بالا رفتن هزینه‌ی زندگی را بیش از همه‌ی بخشهای جامعه با گوشت و پوست خود لمس میکنند، سطح زندگی نازل آنان را بیش از پیش پائین خواهد آورد. ۳- برخورد رژیم به مسئله‌ی مسکن، کشاورزی و بازرگانی: طبق اظهارات وزیر مسکن و شهرسازی در ارتباط با بودجه‌ی خانه سازی دولت در سال آینده حدود ۴۰ میلیارد ریال در نظر گرفته شده است. فرضی که این رقم صحیح باشد با در نظر گرفتن صعود حیرت آور هزینه‌های مربوط به مصالح ساختمانی و سایر هزینه‌های مربوط به ساختمان احر قیمت زمین را هم صفر فرض کنیم و اگر مخارج یک خانه‌ی مسکونی معمولی را حدوداً ۲۰۰ هزار تومان در نظر بگیریم، در سال آینده دولت خواهد توانست حداکثر ۲۰ هزار خانه برای تمام خانواده‌های بدون مسکن در ایران احداث نماید. برای نشان دادن عمق فاجعه از یک مثال ساده شروع کنیم. اگر همه‌ی جمعیت ایران نیز در حال حاضر دارای مسکن مناسب باشد و هیچ مشکلی از این بابت وجود نداشته باشد، رشد جمعیت ایران (حدود ۳٪) اقتضا میکند حداقل ۲۰۰ هزار خانه‌ی جدید در هر سال احداث شود. بعبارت دیگر فرض اینکه (البته اسرا برای نشان دادن حدت مشکل فرض کردیم والا روشن است که در حال حاضر میلیون‌ها تن از جمعیت ایران فاقد هرگونه مسکن مناسب هستند) تاکنون هیچ منقازی مسکن وجود خارجی نداشته

تکنیکهای کشاورزی و مکانیزه کردن آغاز گردد. مالکیت فردی قطعه‌ی زمین و استفاده از ابزار قرون وسطائی فقط میتواند جامعه را به قهقرا سوق دهد. به این ترتیب دهقانان ایران هر روز بیش از گذشته در می‌یابند که فعالیت تولیدی آنان بدین منوال اساساً مقرون به صرفه نیست و از فعالیت کشاورزی دست میکشند و بی سبب نیست که امروز همانند گذشته مواجه با مهاجرت وسیع دهقانان از ده به شهر و روی آوردن روستائیان به مشاغل جدید هستیم. در مورد سیاست بازرگانی رژیم، به یک مطلب باید اشاره کرد و آن غیر واقعی بودن "ملی شدن تجارت خارجی" است. شعار "ملی شدن تجارت خارجی" که آنهم از طعنه سردمداران رژیم تبلیغ شده بود فقط در حد شعار باطنی ماند و هیچگاه عملی نشد و این بدون دلیل نیست. "ملی شدن تجارت خارجی" و کنترل دولت بر امر صادرات و واردات هر چند که می‌بایست با توجه به ماهیت طبقاتی دولتی و در ارتباط با سایر برنامه‌ها مورد ارزیابی قرار گیرد، لیکن از آنجا که بهر حال نقش تجارت و بازرگانان و واسطه‌های داخلی را بسیار محدود میکند و از آنجا که رژیم با انجام این امر در واقع به تضادهای پرمایه‌های باطنی توده‌ای خود (تجارت محترم) برخورد میکند، طبیعتاً نمسواند از حد شعار بفراتر آید. رژیم حاکم با مسئله‌ی

بقیه در صفحه ۹

ای تحقق آرمانهای واقعی زحمتکشان؛ انقلابی دگر باید

برخوردی به تفکر و مشی

سازمان چریکهای فدایی خلق (۳)

فدائیان و ماهیت خرده‌بورژوازی

مترقی، مترجع تفاوت مفاهیم تئوریک و سیاسی

مسیر تکامل جوامع بشری از کمون اولیه به کمونیسم، مسیری تک خطی، یکنواخت و بی پیچ و خم نیست. آنچه در این مسیر تعیین است، نقاط ابتدا و انتها، کمونیسم نازل و فقرآلوده و نکبت‌بار اولیه و کمونیسم متعالی، وفوری و سعادت‌بار نهائی است. پیدایش جوامع طبقاتی میان این دو جامعه، جامعه‌ی برده‌داری، فئودالی، نظام آسیائی، سلتی، ژرمنی... و سرمایه‌داری و هر نوع جامعه‌ی طبقاتی دیگر طرفه‌هایی، لمحه‌هایی و برهه‌هایی است از مسیر پیر (عوجاج هزاران ساله. شکلهایی است از اشکال متعصب. جامعه‌ی طبقاتی. آنچه در این اشکال مشترک است وجود طبقات، یعنی قرار گرفتن و تقسیم شدن درونی جامعه مورد نظر بر حسب شکلی از اشکال تقسیم کار و بهره‌مندی نامتناهی و نامتعادل این گروه‌های انسانی - طبقات - از مواهب طبیعی است. پیدایش و رشد طبقات صرف نظر از عمل آن بیانگر این قانون است که شکل بهره‌وری و استثمار در آن همواره از اشکال ساده‌تر و زمخت‌تر به اشکال پیچیده‌تر و بظاهر ظریف‌تر تغییر میکند و این خود مرهون آگاهی تدریجی و اعتلا یا بنده‌ی توده‌های انسانی تحت استثمار است که دائماً طبقات استثمارگر را به مصاف می‌طلبند و آنان را وادار می‌سازند که جرثومه‌ی استثمار را در پوشش‌های ضخیم‌تر و فریبنده‌تر بپیچند. این مبارزه‌ی طبقاتی همراه با پیشرفت علم در طول تاریخ باعث شد که میزان تاکید بر محمل‌های استثمار (و نه موضوع استثمار که در هر حال انسان بود) تغییر کند. بدین معنی که در شیوه‌ی تولید برده‌داری که از میان محمل‌های سه‌گانه برای استثمار (انسان، منابع طبیعی، ابزار) تکیه و تاکید بر عامل انسان بود و انسانی انسان دیگر را بصورت برده در اختیار داشت. به شیوه‌ی تولید فئودالی و نظائر آن که از میان محمل‌های سه‌گانه استثمار تکیه و تاکید بر منابع طبیعی بود، و بالاخره به شیوه‌ی تولید سرمایه‌داری که در آن تاکید بر ابزار کار (نیروی کار تراکم یافته) است از نظر تاریخی تعالیسی یافت. ترقی و پیشرفت از نظر ماتریالیسم تاریخی صرفاً

در شمارهای گذشته اشاراتی به ماهیت اپورتونیستی مناسبات درونی سقفا کردیم و تذکر دادیم که هر گونه بحث تئوریک - ایدئولوژیک منوط به تمویه‌ی حساب با اپورتونیسم است چه در غیر اینصورت بحث با کمانیکه خود میدانند به آنچه میگویند اعتقاد ندارند ائتلاف وقت و آب در هواون کوبیدن است. اما در همان مقالات اشاره کردیم که چه بنا عناصر مادی که بعقل مختلف از جمله ناآگاهی سیاسی و تئوریک آلت دست عناصر و مجموعه‌ای اپورتونیست میشوند و در نهایت یا خود بهمان خصوصیات مبتلا میشوند و یا آنکه پس از سالها ائتلاف نیرو و انرژی با آن قطع رابطه میکنند. در هفته‌های اخیر انفجار بحران درونی سقفا این مسئله را برای بار هزارم اثبات کرد و بحرانهای آیند تا زمانیکه این سازمان کلاً به حد حزب توده - یعنی سازمان و جسم اپورتونیسم خالص - تنزل کند و آثار هر گونه مقاومت درونی از آن زایل شود باز هم صحت این مسئله را ثابت خواهد کرد.

اکنون باید دید که بجز مسائل بینشی، ایرادات عمدی تئوریک عناصر مادی که بدین مسیر کشانده میشوند چیست و در حقیقت رهبری اپورتونیست با توسل به چه مطالبی توده‌ی صادق ولی کم تجربه را بدنبال خویش میکشد. این ایرادات متعددی ولی بنظر میرسد که عمده‌ترین آن در درک و فهم از مسئله‌ی خرده‌بورژوازی نهفته باشد. بدین جهت است که توضیح مختصری پیرامون این مقوله را ضروری می‌بینیم و تذکر این نکته را نیز لازم می‌شمریم که در این ایراد و ایرادات دیگری که ذکر خواهد شد سقفا تنها نیست و بسیاری از جریان‌های سیاسی چپ‌ایران در یک یا چند عدد از آنها شریکند و بنابراین در صورت عدم رنج، ایرادات خود علیرغم رادیکالیسم کنونی بهمین سرنوشت دچار خواهند شد.

قبل از آنکه به بحث درباره‌ی ماهیت خرده‌بورژوازی بپردازیم توضیحی پیرامون چند واژه و اصطلاح متداول در ادبیات مارکسیستی را ضروری میدانیم تا در متن بحث دچار اغتشاش نشویم.



مرز میان این مفاهیم التقاطی گری است. تنها کسانی میتوانند این مرزها را ندیده بگیرند که یا به ماتریالیسم تاریخی بی اعتقاد باشند (و فی المثل جامعه‌ی مطلوب راسد اسلام بدانند و معتقد باشند پس از آن جامعه‌ی "فاسد" شده و باید تنزیه شود) و یا اعتقادشان به ماتریالیسم تاریخی صوری و بی رابطه با اعمال روزانه‌شان باشد. و چه فراوانند این قماش. در این رابطه به دو ملاحظه‌ی دیگر نیز باید توجه داشت.

۱- عمر ما عصر زوال سرمایه‌داری و برقراری سوسیالیسم است. شرایط مادی برقراری سوسیالیسم در بسیاری از نقاط جهان فراهم آمده و با در نظر گرفتن جهانی بودن سرمایه‌داری و ارتباط و ادغام روزافزون و تقریباً کامل سرمایه‌ها محلی و بومی در سرمایه‌ی جهانی، آنچه فراروی بشریت قرار دارد سوسیالیسم است. از این زاویه، هر نیروئی که سده‌ی در مقابل سوسیالیسم ایجاد کند نیروئی مرتجع است و درست از این زاویه، یعنی از زاویه‌ای که صرفاً خواهان مناسبات سوسیالیستی است، تمام نیروهائی که زمانه‌ی مرفقی شمرده میشدند (مانند سرمایه‌داری در دوران گسترش و مبارزه‌اش با فئودالیسم و هرنوع سرمایه‌داری - منجمله

و صرفاً در این رابطه قابل بررسی است. عامل و حرکتی که در جهت تکامل شیوه‌ی تولید یک جامعه، در راستای ضروریات ماتریالیسم تاریخی امت مرفقی است. عامل و حرکتی که در خلاف این جهت عمل کند ارتجاعی است و عاملی که بخواهد مناسبات موجود را حفظ کند، محافظه کار است. از نقطه نظر ماتریالیسم تاریخی یک نیروی متصور پساً می‌خواهد جامعه را به گذشته رجعت دهد - که در این صورت رجعت دهنده ارتجاعی است - یا می‌خواهد آنرا در وضع موجود نگاه دارد - که محافظه کار است - و یا میکوشد که آنرا به جلو براند - که مرفقی است. از نظر ماتریالیسم تاریخی در بعد زمان بجز حرکت به عقب، توقف، و یا حرکت به جلو شق دیگری وجود ندارد. واژه‌های مرتجع، محافظه کار و مرفقی از این زاویه مبین جهت حرکت هستند. نه دشنام هستند و نه تمجید. بیان راستای حرکت در بعد زمانیان هستند. در جامعه‌ای با شیوه‌ی تولید سرمایه‌داری (مانند جامعه‌ی ایران) آن بخش از نیروهای اجتماعی که می‌خواهند جامعه را به زمان شیوه‌ی تولید ماقبل سرمایه‌داری برگردانند از نظرگاه ماتریالیسم تاریخی چیزی جز مرتجع نیستند این مسئله را حتی نمایندگان باجرات تر این بخش به صراحت

واژه‌های مرتجع، محافظه کار و مرفقی از نظر ماتریالیسم تاریخی، مبین جهت حرکت هستند، نه دشنام هستند و نه تمجید. ماتریالیسم تاریخی دچار احساسات نمیشود.

میکویند. آقای فخرالدین جازای بگفته‌ی خود مرتجع است و افتخار میکند که مرتجع است و می‌خواهد جامعه را به دوران صدر اسلام رجعت دهد (رجوع شود به مصاحبه‌ی اخیرش با کیهان) عده‌ای واژه‌ی مرتجع را به دشنام به این بخش از نیروهای اجتماعی منتسب میکنند، عده‌ای به تمجیدند. ماتریالیسم تاریخی دچار احساسات نمیشود.

در کنار این بخش، بخش دیگری از نیروهای اجتماعی قرار دارند که می‌خواهند شیوه‌ی تولید سرمایه‌داری را حفظ کنند. تقای سرمایه‌داران نه در رجعت به گذشته و نه در حرکت بسوی شیوه‌ی تولید دیگری است. نمایندگان معمم و مکلای سرمایه‌داری، آنها که میکوشند اقتصاد سرمایه‌داری را "باز سازی" کنند در این زمره‌اند. کسانی که امروز جملگی به غلط "لیبرال" خوانده میشوند (لیبرال - فاشیت!!) اگر قید زمان را در ماتریالیسم تاریخی بکار بگیریم نه مرتجعند و نه مرفقی و از این قرار چون خواهان حفظ نظام موجود هستند، پس محافظه کارند. بهمین سیاق تنها آن بخشی از نیروهای اجتماعی که نه به گذشته تمایل دارند و نه به حال، آن بخشی که میکوشد در خدمت گسترش شیوه‌ی تولید معنالی تری، پیشرفته‌تری، قرار گیرد مرفقی است. از نظر کمونیست‌ها تنها کسانی که در خدمت برقراری مناسبات سوسیالیستی هستند در این مقوله میکنند. شکستن

لیبرال آن - در جامعه‌ای که در تدارک انقلاب سوسیالیستی است) رسالت تاریخی خود را از دست داده، واپس گرا و مرتجعند. از این زاویه است که فی المثل عنصری مانند سلطان قابوس که در جامعه‌ای با روابط ماقبل سرمایه‌داری در پی رشد و گسترش سرمایه‌داری است مرتجع است. اگر قرار بود ماتریالیسم تاریخی بدون توجه باین مسئله که عصر، عصر سوسیالیسم است در نظر گرفته شود باید سلطان قابوس را از مرفقی ترین عناصر جهان می‌شمردیم! و چه بسیارند کسانی که گفته چنین میکنند. آنهاست که هنوز رسالتی برای سرمایه‌داری (وطني با امپریالیستی!) قائلند، آنهاست که نوک بیکان مبارزه را علیه سرمایه‌داری نمی بینند، آنهاست که درک نمیکند سیر تاریخ شیوه‌های تولیدی "زمانی مرفقی" را مطرود کرده است، قاعدتاً باید حامی سلطان قابوس باشند و در قدرت حاکمه‌ی عمان وی را در حناح مرفقی (و مورد حمایت کمونیست‌ها!) بکنجاند. اینکار را کمتر کسی بصراحت میکند ولی اگر با چنین افرادی بحث رابطه به نهایت‌های خود و به گفته‌های کشانیم باین اظهارها خواهیم رسید. تعجب نکنیم و بیاد داشته باشیم که پیش‌کوت ایران - سلطان قابوس - محمدرضا پهلوی - جقدر در گوش خود برای گسترش مناسبات سرمایه‌داری در ایران مورد تمجید حزب توده قرار گرفته بیاد داشته باشیم که برنامه‌ی اصلاحات ارضی وی چقدر "مرفقی"

ملکی بد. براسی که برای کسانی که حاضر به پذیرش مناسبانی
غیراروسالیسم هستند. و فلسفه شان "از این ستون تا آن ستون
فرج است" می باشد چنین اظهاراتی دقیقاً بیانگر مواضع تئوریک
آنهاست. تنها کسانی حق دارند شاه سابق و سلطان قاب-لوس را
مرتجع بنامند که معتقد باشند مناسبانی که آنها بوجود می آورند
- یعنی سرمایه داری - ارتجاعی است. در عصر کنونی ارتجاعی
است. کسیکه نوعی از انواع سرمایه داری را قابل تحمل بداند
کسیکه حاضر به قبول مناسبانی غیراروسالیسم باشد، با ارتجاع
خواندن شاه یا دروغ میگوید یا تناقض در گفتار خود را نمی فهمد.
و اکنون نیز آنهایی که چراغ بدست در جستجوی سرمایه داران با
رسالت (!) سرمایه داران مللی و وطنخواه،
سرمایه داران ضد سرمایه داری (ضد امپریالیست) هستند، در
نهایت همین را میگویند. شرمگین اما قطعی.

۲- امپریالیسم - از نظر کمونیستها امپریالیسم هیچ چیز
خارق العاده ای جز سرمایه داری جهانی نیست. امپریالیسم
و سرمایه داری جهانی در عصر کنونی واژه های مترادفند.
سرمایه داری هنگامیکه از دوران رقابت آزاد خارج شود،
انحصاری شد، جهانی شد اسمش را گزاردند امپریالیسم. در
دوران رقابت آزاد کودک بود، بعد بالغ و پیر شد. اسم
این سرمایه داری پیر، امپریالیسم است. اما بسیارند
"کمونیستها" و غیر کمونیستهایی که هنوز مطلبی باین
سادگی را نفهمیده اند و یا التقاطی کاری نظریشان مجال یک
برخورد درست باین مطلب را به آنها نمیدهد. اینها تصور
میکنند که امپریالیسم یعنی یک موجود خارجی، یک اژدها،
که میخواهد آنها را بخورد و بنابراین همی "مردم"
داستانهای کهن، از دختر دهقان تا شاهزاده ی سوار بر اسب
باید دست بیکمی کنند و آنها را از سرچشمه ی آب برانند. مطابق
این افسانه ی دل انگیز همینکه اژدها کشته شد دختر دهقان
و شاهزاده با هم عروسی میکنند و...

این افسانه شاید برای تخفیف اندوه مردم مفید باشد
ولی نه در گذشته واقعیت داشت و نه در زمان حال. امروز
بشر به آنجا رسیده است که بداند اژدها همان شاهزاده ی
اسب سوار است. امروز دیگر نمیتوان یک عامل خارجی را
دشمن اصلی نمودار ساخت و از یکانکی او با شاهزاده ی اسب
سوار سختی بمیان نیاورد. امروز بدانجا رسیده ایم که
بدانیم هر ذره ی سرمایه که انباشت میشود ذره ای از سرمایه ی
جهانی است، و بدانیم که اسم امروزی سرمایه ی جهانی،
امپریالیسم است. امپریالیسم موجود خارجی نیست،
امپریالیسم صرفاً در رابطه با ما امپریالیسم نیست. در
جامعه ی متروپول هم بهمان اندازه ی امپریالیسم است که در
پیرامون. امروز باید - قاعدتاً - بآن درجه از آگاهی رسید
باشیم که بدانیم تضاد پیرامون با متروپول، صرفاً جلوه ای
از تضاد اساسی سرمایه داری - تضاد سرمایه و کار - است.
اما "قاعدتاً" بمعنای بالفعل نیست. بسیاری از کسانی
که مایلند کمونیست باشند، و بسیاری از کسانی که واژه های
ادبیات کمونیستی را بدون شناخت درست بعاریت بگیرند،
بدون توجه به مفهوم واژه، هر چه میخواهند در آن میکنند
و هر چه میخواهند از آن بر میدارند. بدین ترتیب است

که مثلاً مهارزه ی ضد استعماری، مبارزه ی ضد امپریالیستی
نامیده میشود و کذا.

این اختلاط بجز در خدمت اغتشاش فکری کار دیگری
نمیکند و کسانی که در آن اصرار می ورزند آگاهانه میکوشند
از اغتشاش فکری بهره برداری کنند. بهر حال بنظر میرسد که
از طرف ملی گرایان کمونیست ما، تمایل بحق به مبارزه با
استعمار و نیروی غاصب خارجی بمقام مبارزه ی ضد امپریالیستی
ارتقاء یافته و از آنجا که در این مفهوم آنچه نادیدنی
است تضاد کار و سرمایه است، و از آنجا که اساساً این
نیروها علیرغم ادعای خود با سرمایه داری خصومتی ندارند،
مبارزه با امپریالیسم جدا از مبارزه با سرمایه داری و
مقدم بر آن تلقی شده و بنابراین تمام واژه های سیاسی را
از این زاویه تفسیر میکنند. در این سیستم فکری ماقبل
کمونیستی چون دشمن عمده ی امپریالیسم (بخوانید استعمار)
است بنابراین "خوب باید بودن"، "خلق ملی باید
خلق بودن" و "مترقی یا مرجع بودن" صرفاً "از این
زاویه بررسی میشود. در این سیستم فکری همی کسانی که
با استعمار (امپریالیسم؟) مخالفند جزء خلقند، خوبند،
مترقی اند (و این واژه ها برایشان مترادف است) و
باید با هم برای کشتن اژدهای آتشخوار متحد شوند و الخ.

در این سیستم فکری، بنابراین، فلان فسیل عهد
دقیانوسی که صرفاً از رنگ و بو و ادا و اطوار کفار خارجی
بدش می آید همانقدر "ضد امپریالیست" است که یک مبارز
ضد سرمایه داری. در این سیستم فکری یا به مرتجعین نباید
گفت مرتجعید (چون جزء خلق هستند!) و یا باید آنها را
به لقب مترقی مفتخر کرد تا ظواهر امر حفظ شود و کسی
نگوید با مرتجعین همکاری میکنند. زمانی بود کسی
ماکیاولیستها و فرصت طلبان بی پرستی میگفتند برای
رسیدن به مقصود باید دست هر مرتجعی را فشرده. کمانی
بودند که میگفتند برای مبارزه با شاه، با تیمور بختیار
باید همکاری کرد. (و بعید نیست از همین قماش افراد انحراف
بگویند برای مبارزه با آخوندیسم با شاپور بختیار باید
همکاری کرد) ولی در این موارد، حسن کار - اگر بشود حسنی
برای آن شمرده - این بود که این ماکیاولیسم بی پرده و آشکار
بود. امروز اما، باید پرده ی فریب را ضخیم تر کرد و
سخنی بر زبان نیاورد که زشت باشد. امروز باید با ایجاد
اغتشاش فکری مرتجعین را "مترقی و ضد امپریالیست" خواند
و سراسر همکاری و اتحاد با نیروهای "مترقی و ضد
امپریالیست" سخن گفت.

این سخن نباید شکفت آور باشد. مدتهاست در ادبیات
سجفا می یابیم که گویا جناحی از طبقه ی حاکم مترقی و
ضد امپریالیست است. ایضا میخوانیم که لیبرالها "دشمن
عمده" هستند. تکلیف بینی صدر بدین ترتیب معلوم میشود
(البته در ظاهر)، میماند جناح بهشتی، جناح خرده بورژوازی
که بگفته ی سجفا:

"لزوم یاری و حمایت نامحدود پرولتاریا از خرده -
بورژوازی و جناح سیاسی آن" (کار ۲۷)

اظهار من الشمن است. دو روئی و کوشش در ایجاد اغتشاش

مبارزه با امپریالیسم جدا از مبارزه با سرمایه داری نیست

نکری و سپهرمداری از آن موعی روس بر مسود که همین جاح کاه "سرسون مرتجع" مسود . خر و نسا حرکتها درگیری دارند؛ و کاه "نیروی خلنی" خر و نسا که حیدال سوروی و امریکا آنها را "صد امیرالینست" کند). البته دوروشی عالیا سه روشی و حید روشی است چون این جناح - جناح آتای بهینی - هیچگاه اسم خود را در سرسبات حرکتها بر جای نمیگذارد. یک جناح غیبی است که جناح سی صدر و لبرالها نیست، با آنها در حدال است، اسمش را هم مسود آورد. بهر حال در قاموس این سیستم نکری... که همه چیز است بجز کمونیسیم - مرتجع و مرقی از راوبدی مبارزه‌ی ضد استعماری ملتبه مبارزه‌ی ضد امیرالینستی - و آنهم نه هر امیرالینستی بلکه امیرالینسم امریکا - به بیروها اتلا می شود. نرتی به در رابطه با مایرالیسم تاریخی، بلکه در رابطه با مواضع سیاسی - حدیت با امریکا و دوستی با شوروی - معین می شود و عجیب بر اینکه این دومی، یعنی دوستی با شوروی، حتی از حدیت با امریکا نیز مهمتر است. گمانیکه تعجب میکنند خوب است به کار شماره‌ی ۵۰ مراجعه کنند تا بدانند که سکنده سقفا مهمترین دلیل که برای رای ندادن به کاسد... پدهای سازمان پیکار در انتخابات مجلس شورا ذکر شده است دتمنی آنها با شوروی است سقفا میگوید:

"اگر تر ارتجاعی سوسال امیرالینسم مانع نبود، ما رای دادن به این سازمان، حمایت از آن، و همکاری

سازمید. سرمایه‌داران از میان بجاء و فتودالها بیبر ظاهر شدند. عدم تکافوی سیوه تولید فتودالی و سیوه تولید کالایی ساده که در اصناف تجسم می یافت برای حوا... که به نیازهای جهانی که گسترده و وسیع شده بود و بیبرای جوابگوئی به نیازهایی که مستعمرات از جهت جذب کالا در مقابل استعمارگران میگذاردند، واحدهای تولیدی خارج از سیستم فتودالی را بوجود آورد. این واحدهای تولیدی نه در شهر بودند (زیرا تولید شهر در انحصار اصناف بود) و نه در روستا (زیرا تولید روستا در انحصار فتودالها بود). این واحدها در نقاطی خارج از شهر و روستا پایه‌ریزی، و بورک نامیده شدند و صاحبان این واحدها بورکر خطاب میشد. بورکرها با سوزوهای اولیه بدین ترتیب پایه‌ریزیات گذاردند. سرفهای بی چیزقراری از روستا نطفه‌های اولیه‌ی پرولتاریا - بی چیزان - را در این واحدها تشکیل دادند. انطباق این شیوه از تولید نیازهای رو بغزونی جامعه خودی و مستعمرات، و فساد و تباهی و عدم تکافوی شیوه‌ی تولیدی فتودالی، در ادامه‌ی خود کار را بجائی رساند که میدانیم. سوزوهای و پرولتاریا، این طبقات تازه تولد یافته سیستم فتودالی را بمصاف طلبیدند و نابود کردند. پیدایش و رشد این طبقات جدید، مبارزه و پیروزی آنان، نمی توانست بر سرنوشت طبقات قدیم بی تاثیر باشد. در باره‌ی حوامع برخی از فتودالهای شکست خورده مدبل به سوزوهای جدید رسید و صفوف سوزوهای را وسیعتر کردند.

امروز بدانجا رسیده‌ایم که بدانیم هر ذره سرمایه که انباشت میشود ذره‌ای از سرمایه جهانی است، و بدانیم که اسم امروزی سرمایه‌ی جهانی امپریالینسم است. امپریالینسم موجودی خارجی نیست.

نزدیکتر با آن را مشخص به سود جنبش کمونیستی می‌شودیم" (کار شماره‌ی ۵۰)

بهرحال از متن بحث خارج نشویم. این معترضه بدان جهت ضروری بود که نشان داده شود از انحرافات نهایت‌های اسدال راه چندان نیست و این بازی ساده و ظاهرا ناشیانه با کلمات در پشت ظاهر خود چه نیت نامادقانه‌ای را پنهان دارد.

خرده‌بورژوازی چیست

نترقی است یا مرتجع؟

خرده‌بورژوازی یک محصول جامعه‌ی سرمایه‌داری است. میل از سرمایه‌داری، خرده‌بورژوازی وجود خارجی نداشت. (ما سقیم که بعلت درهمی مفاهیم باید به توضیح مطالبی پردازیم که برای خواننده‌ی آگاه در حکم بدیهه گونگی است. میگوئیم اشارات تا حد مقدور کوتاه باشند). سرما - سداران از رده‌ی سرمایه‌داران با خرده‌بورژوازی بوجود

سرفها مدبل به دهقانان آزاد و یا پرولتاریای ده (و شهر های جدید - بورکهای توسعه یافته که شهرهای سنتی را تحت الشعاع قرار دادند) گشتند. در این میان اصناف نیز مستثنی نبودند. اصناف جامعه‌ی کهن و جامعه‌ی فتودالی استادکاران و شاگردان و نوآموزان سنتی، شاغلین شیوه‌ی تولید کالایی ساده با لاجبار آداب و قواعد و قوانین سنتی صنفی را شکستند و درگیر در مناسبات سرمایه‌داری جدید - مزد کاری - شدند. این اصناف تغییر شکل یافته اساس آن چیزی را تشکیل میدهند که خرده‌بورژوازی سنتی نام دارد.

در کنار این بخش، بخش دیگری از خرده تولیدکنندگان و خرده توزیع کنندگان بر حسب نیازهای اولیه‌ی سرمایه‌داری در حال شکوفائی دوران رقابت آزاد) بوجود آمد. این بخش سوراخ سمبه‌هایی را پر میکرد که سرمایه‌ی بررک قبادر با مایل به سرمایه‌گذاری در آنها نبود ولی کالاهای سولگ و با خدمات ارائه شده توسط آن برای رشد و گسترش سرما - یه‌داری ضروری بود. با به اتمام رسیدن دوران رقابت آزاد و پیدایش

انحصارات، با اردیاد امکانات و توان بورژوازی و نیاز سدح جدیدی از کارکرزاران پادوهای خرده‌پا (خرده‌بورژوازی مدرن)، این بخش قدیمی نیز به چهره‌ی اصناف سنتی سحر شکل یافته پیوستند و مجموعاً خرده‌بورژوازی سنتی را تشکیل دادند. خرده‌بورژوازی سنتی بنابراین به آن بخش از خرده‌بورژوازی اتلاق می‌شود که:

۱- ریشه‌ی خود را در سنت اصناف و یا سرمایه‌داری دوران رنسانس دارد.

۲- سرمایه‌داری انحصاری وجودش را بلا استفاده کرده و سعی در نابودی آن دارد.

این نیروی اجتماعی بنابراین در موقعیتی تضادمند قرار می‌گیرد. از یک جانب پیدایش خود را مرهون سرمایه‌داری است و از جانب دیگر نابودی خود را. پیدایش او مرهون دوران رقابت آزاد است و مرکب او مذلول رسد انحصارات، پس می‌کوشد با بدوران گذشته، دوران رنسانس آزاد و پس از آن - دوران اصناف "طلانی" - بازگردد. لاجرم در مبارزه‌ی خود با انحصارات عقب می‌گردد، مرتجع است. مارکس می‌گوید:

"سوف متوسط، یعنی صاحبان صنایع - سوداگران خرده با، پیشه‌وران و دهقانان - همگی برای آنکه هستی خود را، بعنوان صف متوسط، از زوال برهانند، با بورژوازی نبرد می‌کنند، پس آنها انقلابی نیستند، بلکه محافظه‌کارند، حتی از اینهم بالاتر، آنها را مرتجعند، زیرا می‌کوشند تا چرخ تاریخ را به عقب برگردانند."

نمی‌توان واضحتر از این ماهیت خرده‌بورژوازی (سنتی) و مبارزات آن و حتی - "سوسیالیسم" آنرا نشان داد. واکبر این شامل خرده‌بورژوازی فلاکترده‌ی سنتی باشد، تکلیف‌خیز بورژوازی مدرن یا مستخدمین و پادوهای انحصارات روشن است. و بهتر است بگوئیم اینها چهلکی روشن بود اگر نه این بود که انواع تئوریهای رویزیونیستی از اردوگاه‌ها و مادرها و زن‌یدرهای "سوسیالیسم" بدلیل حفظ منافع خود نمی‌کوشیدند در اساسی‌ترین آموزشهای مارکسیسم دست ببرند و در میان خرده‌بورژواهای "سوسیالیست" حامیان سینه‌چاکسی برای خود بیابند. چگونه می‌توانم پدرم، آن خرده‌بورژوازی فلاکترده‌ی خشمناک را که حاضر است "امپریالیستها" را با چنگ و دندان ببرد مرتجع بنامم؟! نه! قطعاً اردوگاه سوسیالیسم چیزی بیشتر از مارکس می‌داند. در اینجا باید دو مسئله‌ی دیگر را در نظر داشت.

۱- ماهیت و عملکرد در هر لحظه منطبق بر هم نیستند. در مقاطع مختلف، نتیجه‌ی یک اقدام که الراما از زاویه‌ی مرمی نیز انجام نگرفته می‌تواند در خدمت رهی‌اجماعی در آید. در بسیاری موارد مبارزه‌ی خرده‌بورژوازی و محمله‌ی دهقانان با بورژوازی انحصاری، با آنکه از زاویه‌ی وابسته‌گرایانه - ارجاعی - انجام می‌گیرد معیاداً از آنجا که خرده‌بورژوازی خود آلتراتیو تاریخی - نسبی و شوه‌ی تولید حاسی را نمی‌تواند متحقق سازد، متحدی این مبارزه‌ی بنفع پرولتاریا خواهد بود. در این

پرولتاریا منافع مشخص خاصی دارد، بدین ترتیب که در عین حمایت از مبارزه علیه بورژوازی دنباله‌رو خرده‌بورژوازی نخواهد شد و می‌کوشد که این مبارزه را از محور خواستهای واپس‌گرایانه به حول شعارهای مترقی منتقل کند. بنابراین حمایت پرولتاریا از خرده‌بورژوازی حمایت از مبارزه علیه طبقه‌ی استثمارگر است نه حمایت از خواستهای عقب مانده‌ی طبقه‌ی تحت ستم.

زمینه پرولتاریا منافع مشخص خاصی دارد بدین ترتیب که در عین حمایت از مبارزه علیه بورژوازی دنباله‌رو خرده‌بورژوازی نخواهد شد و می‌کوشد که این مبارزه را از محور خواستهای واپس‌گرایانه به حول شعارهای مترقی منتقل کند. بنابراین حمایت پرولتاریا از خرده‌بورژوازی حمایت از مبارزه علیه طبقه‌ی استثمارگر است و نه حمایت از خواستهای عقب مانده‌ی طبقه‌ی تحت ستم. طبیعی است که درک دیالکتیک ماهیت - عملکرد، و خواست - مبارزه همواره سهل و آسان نخواهد بود. یکی از بزرگترین اشتباهات کمونیستهای "حلفی" از عدم درک همین مسئله برمی‌خیزد. در همدردی با دهقان بی‌خبر و رنج‌کشیده بجای ارتقا، آگاهی دهقان، خود بخود از پرولتاریا می‌کشد "دوستان حلفی" می‌شوند که در عمل از دمس دربرند.

بازگردانند." (مارکسیست)

مبارزه‌ی این قشر نیز با سرمایه‌داری، با انحصارات (امپریالیسم) تا زمانی که محتوای خرده‌بورژوازی داشته باشد، ولو آنکه تحت نام سوسیالیسم هم انجام گیرد مبارزه‌ی ارجاعی است. باز در مانیفست می‌خوانیم:

"ولی از نظر مضمون مثبت خود، این سوسیالیسم سعی دارد با وسائل کهن تولید و مبادله، و بهر حال آن ماسایات قدیمی مالکیت و جامعه‌ی کهن را بار دیگر احیا نماید و با آنکه وسائل معاصر تولید و مبادله را از راد حیر و زور بیرون بردارد چهارچوب ماسایات کهن مالکیتی که قبلاً بوسیله‌ی این وسائل تولید منجر شد، و ناچار میبایست هم منجر شود بکساد. در هر دو حالت، این سوسیالیسم، در عین حال هم ارجاعی است و هم بخیلی."

پیش بسوی تدارك انقلاب سوسیالیستی

صحیح ہدایہٴ نماز

مجلس شورای "اسلامی"

اهرمی دیگر در خدمت نظام سرمایه داری

بکمال و بهیمین ارقام توده های زحمتکش ایران. تا لایحه مجلس با اصطلاح نمایندگان مردم رسماً افتتاح شد. این مجلس که بزعم عده ای قرار بسود کانون تعالی میارزات طبقاتی توده ها باشد به دلیل راه یافتن نمایندگان واقعی مردم به آن جز مرکزی بسیاری انعکاس تضادهای هیئت حاکمه در نیامد. با وجود آنکه "مردم" طرفدار کونا کونی ترکیب نمایندگان مجلس بودند (کپهان همان سماریه ای که جمع آوری شد) حزب جمهوری اسلامی با انحصار طلبی مفرط و به کمک نقشی که در امور اجرایی انتخابات داشت توانست از طریق تقلب - های آشکار و نهان اکثریت مجلس را با کاندیداهای خود بدست بیاورد.

برای بررسی چگونگی تشکیل مجلس به گذشته باز میگردیم:

در عرض یک سال و نیم اخیر شاهد آن بودیم که چگونه دساوردهای قیام خلق یکی پس از دیگری پایمال آرزوهای سرکوفته عقب مانده ترین اقشار جامعه میشود و چگونه سرمایه داری فراری شده زمان شاه از دردیگر باز آمده تلاش دارد از گانه های اجرائی و مقننه را از آن خود کند. در این کشمکش سیاسی فشار بر روی توده های زحمتکش جامعه هم مردم افزایش میابد و از آنجا که هیچگونه فرصتی برای مشارکت در اداره امور جامعه به توده ها داده نمیشود، آنها با اوجگیری نارضایتی به بی اعتنائی سیاسی کشیده میشوند.

تشکیل مجلس شورا نیز چنین روندی را پیمود. اسد عده ای از مشتاقان با شور و حرارت به استقبال انتخابات مجلس خبرگان که بجای مجلس موسسان به زحمتکشان ما تحمیل شد، رفتند. اما منحه خبرگان حزن تلاش در تقویت حاکمیت موجود و در جهت سرکوب دستاوردهای

خیزش مردم حاصلی بهمراه نداشت. پس از تصویب "قانون اساسی" و فرماندم کذایی نوبت به انتخابات مجلس شورای "اسلامی" رسید. این بار نیز توده ها به تصور یافتن حق شرکت در اداره امور سیاسی جامعه به پای صندوق های رأی رفتند. اما در این فاصله نیروهای ارتجاع سرمایه داری نیز یکبار نشست و باید دو مرحله ای کردن انتخابات و تقلب فراوان عملیات راه یافتن نمایندگان واقعی مردم شد. در جریان انتخابات مرحله اول تقلب های هیئت حاکمه آنچنان شکل آشکاری بخود گرفت که دیگر کمتر کسی نسبت به ماهیت نمایی مجلس تردیدی بخود راه میداد. به همین دلیل میزان شرکت کنندگان در مرحله دوم انتخابات بطرز فاحشی کاهش یافت. بخوبی روشن است که اگر بی تعلاتی سیاسی توده ها در شریط بحران زده ایران با چشم انداز جذب نیروهای سرخورده از هیئت حاکمه کنونی توسط نیروهای چپ نباشد نشانه وحشت انگیز پذیرش تئوروی "کودتا" از سوی توده های نا آگاه خواهد بود. هراس از این امر بویژه بادرک این مطلب که چپ به دلیل ضعف درونی خود کمتر قادر به شکل توده های ناراضی از رژیم فعلی است بخوبی در جریان شایعه پردازیه های هفته گذشته درباره "بروز کودتا" نمایان بود.

با این مقدمه تأکید می کنیم که نقش نیروهای چپ در رابطه با مسائلی که در مجلس میگذرد از اهمیت ویژه ای برخوردار است. زیرا هنوز هیئت حاکمه با توسل به احساسات مذهبی توده ها قادر به تأثیر گذاری بر آنها بوده و چون "از حقیق مردم ابایی ندارد" کماکان می تواند قوانین ضد مردمی مصوبه مجلس را برخاسته از ضروری ترین نیازهای جامعه قلمداد کند. نیروهای

چپ که بدون داشتن برنامه مشخص در دو انتخابات گذشته شرکت کردند اما اکنون با دیدش از بیش اهمیت و طایف خود را درقبال افشای ماهیت رژیم و بالتبع "مجلس شورا" درک کنند.

"مجلس شورای اسلامی" که براساس شایسته نام مجلس نمایندگان حکومت است (زیرا بیش از آنکه منتخب مسردم باشد، جناحهای هیئت حاکمه را نمایندگی می کند) در جریان و پس از تشکیل خود چنانکه انتظار میرفت مبدل به مرکز مبارزه برای کسب قدرت گشت:

با عساری بنی مدر بر روی انحصار نخست وزیر قبل از تشکیل مجلس کرجه با نا انطباقی و موهبتی حمیتی همراه بود اما راه بجائی نبرد. جناح طرفدار بنی مدر که به ترکیب مجلس نمایندگان پی برده و دریافته بود که در مجلس در اقلیت قرار خواهد گرفت سعی داشت مقام نخست وزیری را با وجود مبهم بودن نقش نخست وزیر در نظام آشفته کنونی جامعه، به یکی از همپالکی های خود بسپارد تا بلکه موضع خود را تقویت کند. از سوی دیگر حزب جمهوری اسلامی که دست رقیب را پیشاپیش خوانده بود از موقعیت مستحکم سر خود استفاده کرده مانع انجام این امر شد و آتزیه بعد از تشکیل مجلس موقوف کرد.

اظهار نظرات نمایندگان جناحهای هیئت حاکمه در عرض این مدت نشان از اوجگیری تضاد بین قطب های قدرت داشت. اما درست همزمان با آشکار شدن این اختلافات همدی آنها در سرکوب چپ، دامن زدن به آشفتگی جامعه به بهانه تصفیه فرهنگی، حمله به کردستان و کشتار برحمانه و در نتیجه راه نیافتن نمایندگان خلق کرد به مجلس منتقل القول بودند و حتی در اجرای موارد مزبور بر یکدیگر، بنی می گرفتند.

تک نظری حورده بورژوازی همراه با دسیسه چینی سورژوازی کار را بدانجا رساند که حتی قبل از تشکیل مجلس از ورود عده‌ای از منتخبین مردم درباره ای نقاط به بهانه‌های مختلف جلو گیری بعمل آورد .

البته تصفیه اساسی ترنمایندگان به زمان دادن اعتبارنامه‌ها موکول شده بود . از اولین جلسه علنی مجلس اختلافات دامنه دار نمایندگان آشکار شد . ترکیب طاهری مجلس با ۱۵ نماینده مفرد ، ۸۶ نفر کاندیدای حزب جمهوری اسلامی ، ۳۳ نفر کاندیدای دفترهماهنگی ریاست جمهوری و ۱۲ نفر کاندیدای جبهه ملی ، سهم آزادی و جناح طرفدار مدنی طیف نا همگونی را که در عین حال در هیئت حاکمه و پاره‌ای از مناسبات احرائی کشور جای دارند نشان می‌دهد . بالطبع جناح طرفدار بنی‌صدر برای حشد ب کاندیداهای مفرد و عرض اندام در مقابل

هیأت حاکمه‌ای که مخالف است یکپارچگی خود را برای راه یافتن نیروهای مترقی به مجلس نشان داده بود (تلاشهای شبانه روزی دستگاه تبلیغات را برای جلوگیری از انتخاب شدن مسعود رجوی بخاطر بی‌اوردید) اینک خود ناگزیر به ورطه‌ای اختلافات درونی و منازعات ناشی از آن افتاده است . تمام کسانی که تشکیل مجلس را کامی در تثبیت حاکمیت و از سرگیری جریان عادی امور می‌پنداشتند در خواهند یافت که چنین مجلسی نه تنها حلال مشکلات جامعه نبود بلکه با بروز تناقضات هیأت حاکمه در درون ارکان مقتنه ، رژیم بیش از پیش از تثبیت خود ناتوان خواهد گشت . بدون شک مجلس نمایندگان حکومت بصورت کانون معارضه شیوه‌های سرکوب و بی اثر کردن فعالیت نیروهای چپ و مترقی جامعه از سوی جناحهای متحد حاکم نیز در خواهد آمد . عبارت دیگر

کاندیدای ریاست مجلس با فشاری میکنند (انقلاب اسلامی - ۲۲ خرداد ماه ۵۹) - از سوی دیگر حزب جمهوری اسلامی در تمام موارد خواهان اجرای طرحهایی است که سلطه‌ی سیاسی خود را تثبیت کند در حالیکه رفای آن ادعا میکنند که حل مسایل اقتصادی مبرم تر است . آنچه مشخص است اینست که بنیت هیچ یک از جناحها در زمینه‌های مزبور نقشی در حل بحران جامعه نخواهد داشت بلکه مهم عملکرد خرده‌بورژوازی با عقب ماندگی خود (پافشاری خلخالی در مورد تکبیر دستجمعی بجای رای گیری مخفی در مورد تصویب اعتبار نامه‌ها از نمونه‌های بارز این عقب ماندگی است - با مدام ۲۲ خرداد ماه ۵۹) از یکسو و عملکرد سرمایه‌داری در تلاشهای مدیوچانه‌ی خود در قالب سنی - صدر "لبرال" و یا مدنی سلطنت طلب در تاریخ سیاسی کشور از سوی دیگر

نیروهای چپ ، گر چه بدون برنامه‌ی مشخص در انتخابات گذشته شرکت کردند اما اکنون باید بیش از پیش اهمیت وظایف خود را در قبال افشای ماهیت رژیم و بالطبع " مجلس شورا " درک کنند .

حزب جمهوری اسلامی دست به تلاش‌های سخی می‌زند و در این امر ناگزیر از تشکیل تراکسیون با جناحهای دیگر اقلیت است . خواهد شد ، زیرا در واقعیت امر کنترل سیاسی مجلس در دست حزب جمهوری اسلامی و روحانیون است . در این کیسور و دار رسیدگی به اعتبارنامه‌ها بهانه خوبی بدست نمایندگان جناحهای مختلف داد با به سوسه حساب‌های گروهی نیز دارند ، اعلام ساواکی ، فراماسوئری و فاشودال بودن هست نماینده از سوی خلخالسی و پافشاری براخراج آنها و هم چنین مخالف او با تعیین بازرگان بعواک تا برب رئیس مجلس ، دستگیری خسرو - سقانی از سوی آنت‌الله‌نامه‌ای امام جمعه تهران و سنی دلخونی بنی‌صدر و دفیرامام از او و سزا مکان لعینو اعتبارنامه مدنی و دفاع مصرانه او (با مدام ۲۲ خرداد ۵۹) سر آغبار کوس‌های سبک جناح حاکم برای از میدان بدر کردن رفای سیاسی خود است .

اشغال خاطر نمایندگان مجلس صرف نظر از اختلافات درونی خود برای کسب قدرت نهایی ، یافتن موثرترین شیوه برای از بین بردن این مزاحمهای همیشگی در امر تثبیت رژیم (یعنی نیروهای چپ) خواهد بود .

بهر حال عمده‌ترین مسایلی که نمایندگان مجلس پس از تصویب اعتبار نامه‌ها در پیش رو دارند انتخاب هیئت رئیسه مجلس ، نخست وزیر و سپس تصویب بیسپاهادات مختلف برای اداره‌ی امور است . در هر یک از موارد فوق بروز درگیری‌های لفظی شدید اجتناب‌ناپذیر خواهد بود . هم اکنون در ارکانهایی که نظرات جناح‌های هیأت حاکمه را منعکس میکنند میتوان حداقل دو خط فکری در زمینه‌ها بالا را مشاهده کرد . برای مثال در مورد انتخاب رئیس مجلس حزب جمهوری اسلامی بر حزبی بودن و جناح طرفدار سنی صدر نیز مفرد نبودن

است . در ضمن ناکفته نماید از آنجا که هیأت حاکمه برای اداره‌ی امور تنی چند نور چشمی بیشتر در اختیار ندارد و مدام مجبور است جای آنها را در سلسله مراتب اجرایی و قانونگذاری عوض کند ، از نمایندگی مجلس خبرگان به وزارتخانه‌ها بفرستد و از وزارتخانه‌ها به مجلس نمایندگان اعزام دارد ، و جایگزینی این عده با افراد ناشناخته ولی سرسریه مدنی طول میکشد ، بناچار در عرض این مدت اوضاع ارکانهای اجرایی کشور نابسامان تر از پیش شده و ناراضی‌تبی توده‌ها تشدید خواهد شد . در این فاصله توده‌های مردم که بیش از پیش به نتایج واقعی بصاد و وحدت بنی صدر - حمیدی - بهشتی (رهبر - ریاست جمهوری - مجلس) بیی خواهند برد تا درک ماهیت نمایشی مجلس نمایندگان ، جناح اسلاف آبرو در زمان شاه تحمل نکردند در برابر

سهراب افشاری

کردستان: گره‌گاه انقلاب ایران

"ارتجاعی-شونیستی" را برپا کند.

در این توطئه، ضد انقلابی هیئت حاکمه همه جناح‌های در کبر در قدرت، هر یک با مهر و نشان طبقاتی خود و همه در راستای برقراری حاکمیت سرمایه شرکت دارند. وجه تمایز سیاست‌ها این بازیگران درام سیاسی ایران نه‌ناشی از جهت‌گیری طبقاتی آنان، بلکه برخاسته از مسابقه قدرتی است که با شدت و حدت تمام و بطور مداوم بین آنها جریان دارد، طبیعتاً منافع لاشخوستانی که بر لاشه نیمه‌جان انقلاب ایران بسرریز بودن سهم بیشتر بایکدیگر در ستیزند در سیاست‌هایشان منعکس می‌شود. و بهمین دلیل است که تناقض و تضاد درونی هیئت حاکمه در قبال مسئله ملی خلق کرد قبل از آنکه مبین منافع طبقاتی خاص و یا حسن نیت این جناح و جناح افروزی جناح دیگر باشد، بیانگر این واقعیت است که هر یک بطریق اولی خواهان غلبه بر مشکلی هستند که دامن‌پیکر سیستم ارتجاعی آنان را بر زیر آتش تهاجمات دمکراتیک خود گرفته است و ناچار به پذیرش این امر کرده است که پیش‌شرط پیروزی در پیکار قدرت، غلبه بر جنبش کردستان است.

هر جناحی که از محک آزمایش کردستان "سر بلند" بیرون آید، علاوه بر آنکه شیپور پیروزی حاکمیت سرمایه‌داری را بر صدا در می‌آورد با احتمال زیاد خود را نیز به مثابه سر کرده‌ی سیستم سرمایه‌داری بر سایر رقبا تحمیل خواهد کرد. بر پایه‌ی این واقعیت است که جناح‌های مختلف حاکمیت تضادشان در مورد مشخص کردستان شکل می‌گیرد و در عکس العمل هایشان بروز میکند.

ما اکنون بطور مختصر به ردیابی سیاست‌های ضدونقیض هیئت حاکمه در مورد کردستان می‌پردازیم.

بطور عمده سه جریان با سه سیاست جداگانه و یک هدف مشترک در مقابل معضلی بنام مسئله ملی خلق کرد صف آرایی کرده‌اند. هر یک از زوایای مختلف و بر طبق درک و جهان بینی خود، با مسئله ملی برخورد میکنند و همه در یک نقطه تلاقی میکنند، در نقطه‌ی گره‌ی یعنی آنجا که صحبت بر سر ابقای مناسبات سرمایه‌داری است.

یک جناح که خود را ملی مینامد و حداقل در مورد کردستان مدعی "رعایت" دموکراسی بورژوازی است و به وسیله فروهر و دارو دسته‌ی حزب ملت ایران نمایندگی می‌شود، راه حل سیاسی را برای حل مسئله ملی بدولت پیشنهاد میکند. این جناح معتقد است که با اعطای خودمختاری اخته شده و با ساخت و پاخت سیاسی با جناح سازشکار جنبش کردستان - حزب دموکرات - و معامله و سازش بر سر منافع خلق کرد، میتوان از یکسو نیروی محرکه‌ی جنبش کردستان - مسئله ملی - را به لوذ کشاند و از سوی دیگر

کردستان بمانایی در تسخیرناپذیر انقلاب در نظر دوستان و دشمنان مردم واجد اهمیت فوق‌العاده‌ای است. این اهمیت بیشتر از آن جهت چشم گیر است که پس از گذشت ۱۵ ماه از عمر جنبش انقلابی ملی در کردستان ارتجاع غلبه دسیسه جینی‌های بی‌شمار، توطئه‌های بی‌پایان و محوم و تجاوزات سیرمآنه هنوز نتوانسته است حاکمیت خود را بر این خلق اعمال کند. این امر به نفع قابل ملاحظه‌ای سلطه ارتجاع سرمایه‌داری را، که اکنون بر بستر بحران اقتصادی-اجتماعی کسترده‌ای در تلاطم است، به مخاطره می‌اندازد و نیز بمیزان زیادی به او جگری و رتد جنبش انقلابی ایران کمک میکند.

این نقش ویژه جنبش کردستان و تاءثیر قاطع و گریزناپذیر آن بر هر دو وجهه انقلاب و ضدانقلاب، کردستان را به یکی از بایکاهای اصلی - در حال حاضر تنها پایگاه توده‌ای انقلاب ایران تبدیل کرده است، آنرا بدل به گره‌گاه تیرد حیاتی و سرنوشت‌سازی کرده است که میتواند و باید در تمام تاریخ خود نیروی طبقاتی کارگران و زحمتکشان ایران را بر علیه حاکمیت سرمایه منعکس نماید.

هم‌اکنون چشم‌انداز روشن و امیدبخش تکامل مبارزه خلق کرد - از مبارزه ملی در محدوده کردستان به مبارزه طبقاتی در سراسر ایران - را میتوان در شرکت انقلابیون و سازمانهای کمونیستی ایران، بمنزله پیشگامان پرولتاریا، در جنبش کردستان مشاهده کرد.

هیئت حاکمه ارتجاعی ایران، که هستی خود را در گرو نابودی مبارزات دموکراتیک توده‌های مردم مینماید، بر این واقعیت واقف است که ادامه جنبش کردستان و امکان شرکت فعال کمونیستها در آن میتواند به نفی حاکمیتش منجر شود. از اینرو مجبور است در مقابل طیف وسیع نیروهای انقلابی حضور خود را در کردستان گاه بوسیله ارتش، پاسداران و جاش‌ها و گاه توسط عالیشانان هیئت ویژه اعلام نماید. همانگونه که در مقابل متحدین جنبش خلق کرد، یعنی در مقابل سازمانهای انقلابی کمونیست و دموکرات ایران، پاسداران کمیتها و حزب اللهی‌های چماق بدست را علم میکند. او مجبور است در مقابل دموکراتیکم انقلابی خلق کرد بر ناآگاهیه‌ی توده‌ها تکیه کند و از احساسات آنها برای حقانیت بخشی به هدفهای ارتجاعی خود سود جوید. و نیز مجبور است در برابر جبهه متلفه خرده بورژوازی شهرو ده کرد و بسا حمایت از جانب بخشی از بورژوازی کود، عالیف سپهسالار پرستانه، توده‌های ایرانی را تا حد کراشات سرزنسی تنزل دهد و از آن بمنزله ابزار مطمئن که با شعار جاودان "تجزیه طلبی" منقش میشود، استفاده نماید. و دست آخر تا کزیر است در مقابل جنبش "انقلابی-ملی" خلق کرد جنبش

با دلجویی از همپالکی های کرد - و بوسلهای آنها - مسوان ار کسرس و نفوذ نیروهای انقلابی و کمونیست و روند رادیکالیزه شدن جنبش کردستان جلوگیری کرد. آنها رژیم را بشهادت میکشد با انقلاب را متوقف سازنشده. انسان همان کسانی هستند که برعم عدهای جناح " یا حسن است" هیئت حاکمه را تشکیل میدهد! این جناح از لحاظ تاریخی برای حفظ منافع حیاتی سرمایه داری موظف است. حواشی های انقلاب را با سم خطرناک رفرمیسم بخشا ندویسا حداقل یک جنبش انقلابی را که با برنامه های انقلابی (طرح ۲۶ ماده ای) بیش میتازد یک جنبش رفرمیستی است. برنامه های رفرمیستی (طرح ۶ ماده ای) تبدیل نمیشد. جناح دیگر که با علم وکل اسلام بمردان آمده است و تا حد قدرت و نفوذ زیادی در همی منافع دولتی است. حزب جمهوری اسلامی است. این حزب که ارتجاعی تر است منحل هیئت حاکمه را تشکیل میدهد و از طریق شبکه های ارتباطی وسیع بر افکار عمومی مسلط است. اصولا با نفی نام و مقام مسئولی ملی، با نادیده گرفتن هر گونه حقوقی برای خلق کرد، خود را مسئولی نمایند که مدافعان شرعی سیاستها و ارتجاعی ترین اقدامات معرفی کرده است. بدور این کانون بوطه های ضد انقلابی و روزنامه های جمهوری

درکاهش قرار دارند. بنی صدر نماینده ی سیاسی است که میخواهد با پنبه سر ببرد. او سیاست تحمیق و سرکوب را نواما بکار میبرد. بنی صدر همواره سعی دارد توده ها را بر علیه خودشان، بر علیه متحدینشان و بر علیه منافعشان بشورانند. ۲۵ میلیون نفر بر علیه "شوگران" دانشگاه، ۲۵ میلیون نفر بر علیه کردستان و قس علیه بنی صدر هیچ چیز نیست جز یک سوداگر قدرت، "مرد کم اهمیتی که در سطوح مختلف اهمیت پیدا کرده است"، جنک قدرت بین او و حزب جمهوری اسلامی در شرایط فقدان امام امت تماشائی خواهد بود. بهمین خاطر بنی صدر از هم اکنون بدنبال متحدینی میگردد تا او را در جنک آینده در غیر کودتا های بی در می باری دهند. پیونده سیستم که وی با وجود مخالفت رقیب سر ندرش امتیازاتی به مجاهدین خلق میدهد، مکرر وحدت، کنفرانس انقلاب فرهنگی، و ملاقاتهای طولانی او با رجوی و احسان همدیگر مشترک آنها بر مورد سیاست های اسرار طلبانه ی رقیب مشترک هیچ یک نیستند. بنی صدر بر طبق همین شخصیت ماجراجویانه و بی حیوای خود در برابر کردستان موضعی را به نمایش میگذارد که داشما منیر است، او سیاست سرکوب و رفرم را نواما بکار میبرد.

ما بعنوان کمونیست وظیفه ی خود می دانیم که به مبارزه با هر نوع ستیزه امپریالیستی برخیزیم. یعنی ارحق ملل تحت ستیزه دفاع کنیم. یعنی حق تعیین سرنوشت را برای خلقها بدون چون و چرا برسمیت بشناسیم.

با توجه بدرک خود از هیئت حاکمه و سیاستهای ضدو تقیضشان در مورد کردستان، اکنون به تعقیب جنبشش کردستان و تاثیر آن بر موضع گیریهای هیئت حاکمه می پردازیم.

سنندج نقطه آغازین جنبش کردستان

جنبش خلق کرد آغاز حرکت خود را با قیام اسفند ماه ۵۸ مردم سنندج و سرکوب خونین آن توسط رژیم جشن میکرد. در روز خورشید سنندج نه تنها نقطه ی شروع یک حرکت انقلابی شد که در طول ۱۴ ماه ارتجاع را به سنه آورد بلکه در نین حال فرصتی بود بارتکارتوهم از رفسار جامعه ی کردستان زدوده شود و در یک چشم بر هم زدن تمام خوشسرداری ها در مورد رژیم به بی اعتمادی، تنفر و خشم انقلابی بدل شود و معیاری بود که با آن سازمانهای سیاسی کردستان و ایران عمار مردمی بودن رژیم را محک زدند. سفاکی رژیم در سرکوب مردم آنهم توسط ارتش که تا بکماه قبل از آن اماح شدیده ترین حملات توده های انقلابی ایران بود، تدبیر و تله یی همین ارتش مانند شوک الکتریکی بر توده های مردم سنندج اثر کرد تا بحدیکه آنها در جهری سردمداران حکومت، نه ناجیان خود، نه اعطا کنندگان خودمختاری، و نه انقلاب

اسلامی، ایدئولوک ها، سیاستمداران و سخن گویان آنجین مراج ارتجاع حلقه رده اند. آنها مرتباز فراز بر بیونتها، شعار جمعه، مساجد، رادیو تلویزیون و مطبوعات احسار آتش جسم دولت را دامن ردد و با اعرام ارتش و ناسداران به کردستان و کبیلل آنها به بهشت میخوانند. منوایند خودشان در زمین خاکی بر مست قدرت بکشد برسد.

این حزب سلطت مخالفین با جنبش کمونیستی، از نقطه نظر منافع طبقاتی و ایدئولوژیک و مخالفت با جنبشهای آزادیبخش بطور اعم و بوضه جنبش کردستان پیوند به هیچ حیر دیگر حکومت سرمایه داری نیکه کند، نمیتواند به آن اعشار تحسد و سینه چاک تر از هر حزب بورژوازی از آن دفاع بکند. نهاد سیاستهای این حزب با رفساری حکومتی است در سرکوب جنبش خلق کرد در این بکند سفتیه است، که او حرمایه در، عجلاندر و تنک نظراندر است. جوانان سلطتی چون و حرای حاکمیت دولت است و بکوران آرام، واقع سیاست در و با صبر و تحمل بیستری. و این منای همان احزابی است که خودشان تحت عنوان سیاست انقلابی در مناسبت سیاست کام به کام از آن دفاع میکنند. علاوه بر این دو جناح که دو برخورد کاملاً متفاوت را نسبت به کردستان ارائه میدهند، بنی صدر و میریمن

سندج، بانه، و موضع فدائیان

نخستین حادثه جنگ سندج است، فیلا اشاره کردیم که شهر سندج و مردم قهرمانش بحکم شورشگری ملت کرد دریا-رزه اش بر علیه ارتجاع حاکم و شوونیسم قدرت طلب ناس-اراس هستند و نیز گفتیم که همواره نخستین کوششهای سرکوبگران رژیم متوجهی سندج بوده است. باین دلایل از مدتها پیش این فکر در کردستان به اقتضای بود که جنگ قریب الوقوع آینده، که نویدش را بیامهای نوزوزی میداد، از سندج آغاز خواهد شد. این امر موجب شد که مردم سندج طرح مقاومت در شهر را تدارک ببینند، با رزترین جلوهی ایس تدارک "بنکها" یعنی ارکانهای مسلح مقاومت نموده ای بودند که در عین حال نقش طبقه رابط مردم و سازمانهای سیاسی را ایفا میکردند. از همان آغاز مردم به سازمانهای سیاسی اظهار کردند که اگر قصد مقابله با ارتش را نداشته باشند، آنها را خلع سلاح خواهند کرد و خود را سا مقاومت خواهند نمود، لذا سازمانهای سیاسی که نموده را انقلابی از خود یافتند بمقاومت میفهمی که مردم سندج در تظیر داشتند تن در دادند، اما نه با تجهیزات و آمادگیی رزمی ای که چنین مقاومتی می طلبید و نه با آن روحیهی مقابله جویانهای که مردم انتظارش را داشتند. باسین ترتیب جنگ سندج با چشم اندازهای تاریک و روشن خودسنان از سمت رور مقاومت دلیرانهی مردم و یمنمرکان ناسان یافت. کر چه هنوز رود است که همدی ایعاد سبب و منعی این جنگ را دقیقاً بررسی کرد ولی اجمالاً ذکر این یکسات ضروری بنظر میرسد.

- ۱- ضعف تبلیغاتی سازمانهای سیاسی و کوباهی در اسن مورد سبب شد که بادگان با خیال آسوده شهر را بریر شوب و خمیاره بکیرد بدون اینکه خطری متوجهی خود او باشند و این منشاء تلفات سنگینی بر مردم بود.
- ۲- در بیشتر عملیات نظامی بنکها- که بدلیل عدم آشنائی با قنون جنگی می بایست وظیفهی تدارکات یشت جبهه را بر عهده داشته باشند- در عمل در صف مقدم می جنگیدند و لذا اکثر شهدای مسلح سندج را جوانان انقلابی بنکها تشکیل میدادند.
- ۳- از آغاز جنگ شهر به سه قسمت تقسیم شد و تحت نفوذ سه نیروی عمدهی موجود در شهر کومه له- دموکرات- فدائی قرار گرفت. این امر با توجه به مواضع متفاوت هر یک از آنها در برابر جریان الزاما "باین معنی بود که هر نیروئی بر حسب تحلیل و موضعگیری خود در مسائل هیئت حاکمه و بهمان میزان خود را به آب و آتش میزد و واقعیت نیز نشان داد در محلاتی که دموکرات و فدائی مسئولیت حفاظتش را بر عهده داشتند، نفوذ ارتش آسان تر بود و با مقاومت کمتری میشد. اما باید با احترام تمام از یمنمرکان قهرمان حزب دموکرات که علیرغم تمایل باطنی حزبان دلیرانه مقاومت کردند و شهدای زیادی در راه آزادی خلق کرد دادند. یادکرد.

بلکه سرکوبگران شوونیسم و ارتجاع را می دیدند. از همان رور مردم بهب زده بر لاشهی کشتگان خود با شعارهای کوبند نا قوس مرک رژیم را در کردستان بحد در آوردند و از آن پس همه روح انقلابگری خلق کرد در مردم سندج دمیده شد و سندج بمنزلهی مرکز شغل عمل و اندیشهی انقلابی کردستان و بمنزلهی یکی از پایگاههای مهم فعالیت سیاسی سازمانهای انقلابی و کمونیست ایران چنان فضای دموکراتیکی بر بیا کرد که ارتجاع منطقه را که قادر به استتاق در آن نبود محبور به هجرت نمود. فشار دائمی و وقفه ناپذیر ارتجاع بر کردستان که نخستین شغاعهای آن از سندج میکشد هیچ محالی برای متفک شدن از تفکرو عمل انقلابی برای توده های ستمدیده کرد باقی نمیکداشت، روحیه انقلابی مردم دائماً تحت سیستمی که بر خلق کردستم روا میداشت، شکل می گرفت و بکوبین می یافت. این روحیه انقلابی در سر هر سطح تعامل جنبش سحر با رزتری نمودار میشد. باین دلیل و نتی جنبش مسلحانه در متن جنبش برایی که با وضع سخت و طاقت فرسای اقتصادی سیر عجیب نموده بود، قرار گرفت و با استعمال و بنسبایی بی سائیهی توده ها مواجه شد. اکنون این جنبش سراسر از قدرت توده ای با چنان سرعتمی سد پیش منارد که نه تنها بر روی مدافعین نایکبشش راه سارتکاری را سدود کرده است بلکه برای دشمنان سر هیچ ممری برای کریر باقی نگذاشته است. و به اسن دلیل اسنکد ساسنهای ریکاریک هیئت حاکمه وقتی با سد مقاومت نموده ای خلق کرد مواجه میشود رنگ میبازد. تمام جاحیا را دحار سرکنجه میکشد و هیچ راهی جز عکس العمل های تند، افراطی و فداانقلابی برایشان باقی نمیکدارد و لذا جاح با اصطلاح جنگ امروز را در مقابل خلق کرد فرار میدهد، فد انقلاب را بمحیاف انقلاب میکشاند و برخورد حتمی و اجتناب پذیر این دو بشکل جنگ مسلحانه عیان میشود. جنگی که مانند میزان الحراره ای شد حرارت کرایشات طلع طلبانه را در هیئت حاکمه نشان میدهد، به این معنی که در بی هنر شکست نظامی رژیم در کردستان، ارتجاع قدمی به سن میکدارد و فرصی بدست میدهد تا جناح با حسن نیت! برای جلوگیری از اذامدی اقتضاحات و کسب محالی برای بازسازی و تقویت روحیهی دوباره ای ارتجاع سر و کله شان پیدا شود. این دور تا بحال چندین بار تکرار شده است: اول بار امام امت محور شد پیام تاریخی جملهی مرداد را با پیام تاریخی صلح آبان نفی کند و ایبار سنی صدر ناچار است دستور قلع و قمع "صد انقلابیون" و خلع سلاح "گروههای غیر مسئول" را با اسارات و کنایات حولانهای مبنی بر قبول طرح ۶ ماده ای بس بکیرد. چند شکست نظامی دیگر کامی اسنکسه جناح حزب جمهوری اسلامی سر در لاک فرو برد و بار فروهر زمام حل مسئلهی کردستان را بدست گیرد.

اکنون در شرایطی کاملاً متفاوت با اوایل دور مذاکرات دولت و هیئت نمایندگی خلق کرد، باز زمزمه: مذاکره و قطع جنگ و محاصرهی اقتصادی بکوبین میرسد. در اسن شرایط وضعیت سیاسی و نظامی کردستان و ایران بدینال جید حادثه یی سر اهمیت کم و ستر دگرگون شده است.

برای برقراری صلح باید اردر کردستان

وابسته! را هموار نموده است.

به این ترتیب دورنمای آینده‌ی جنبش‌کردستان، با وجود موفقیت‌های مرحله‌ای، با وجود نفوذ فزاینده‌ی انقلابی‌ترین جناح جنبش‌کردستان - کومه‌له و دیگر سازمان‌های کمونیستی ایران - تیره و تاریک است. به این سوال که جنبش‌کردستان به کجا می‌رود؟ در حال حاضر هیچ جواب مشخصی نمیتوان داد. متافا به اینکه همزمان با تشدید اقدامات ضد انقلابی هیئت حاکمه، تمایلات جدائی خواهانه در توده‌های کردتقویت میشود. این واقعیتی است که رفته رفته باید در بحث‌های جنبش‌کمونیستی ایران جنبه‌های متفاوت آن بطور موşkافانه بررسی شود.

مادر اینجا و در این مورد بذكر این نکته اکتفا میکنیم که تمایلات جدائی خواهی محصول ذهنی شرایط ویژه‌ای است شرایطی که به ملت غالب در مجموعه‌ای از ملل این امکان را میدهد که ملت مغلوب را دائماً غارت کند، منافع این غارتگری مستقیماً متوجهی بورژوازی ملت غالب است و لذا ستم ملی، در زمره‌ی ستم‌های سرمایه‌داری و در این عصر ستمی امپریالیستی است. ما بعنوان کمونیست وظیفه‌ی خود میدانیم که به مبارزه با هر نوع ستم امپریالیستی برخیزیم یعنی از حق ملل مغلوب دفاع کنیم، یعنی حق تعیین سرنوشت را بدون چون و چرا به رسمیت بشناسیم. ●

مجلس شورای "اسلامی"...

قوانین مویه، ضد مردمی مجلس اسلامی نیز سر به شورش برخواند داشت. درست همینجاست که نقش‌نیروهای چپ در مورد افشای ماهیت جناح‌های درگیر (و قدر مسلم نه‌تقویت یکی در مقابل دیگری) اهمیت خود را آشکار میکند. اکثر نیروهای چپ نتوانند نارضایتی توده‌ها را کانالیزه کرده و دشمن اصلی و راه مبارزه را به آنها نشان دهند، بهار دیگر تمام مسئولیت شکست قیام توده‌های زحمتکش ایران را متوجه خود خواهند کرد. ●

تصحیح

متأسفانه در مقاله "پیوستگی امپریالیسم و قطع رابطه با امپریالیسم" روایت رژیم جمهوری اسلامی که در رهائی شماره ۳۴ درج شد نام نویسنده مقاله (مسعود سراجی) از ارقلم افشاده بود که بدینوسیله تصحیح میشود.

نشریه
سازمان وحدت
کمونیستی

هفته‌نامه
رهائی

۴- مهم‌ترین نکته‌ی فاسل بحث در این جنگ گروه‌گرایی حاکم بر جریانات مختلف سیاسی بود. نمونه‌های فراوانی از سیم‌زدن، مهم کردن یکدیگر و غیره چشم می‌خورد. مورد منحصر آن که در تهران نیز شدت رایج بود اتهام سرک صحنه‌ی جنگ توسط کومه‌له بود که توسط فدائیان اعلام و دامن زده شد.

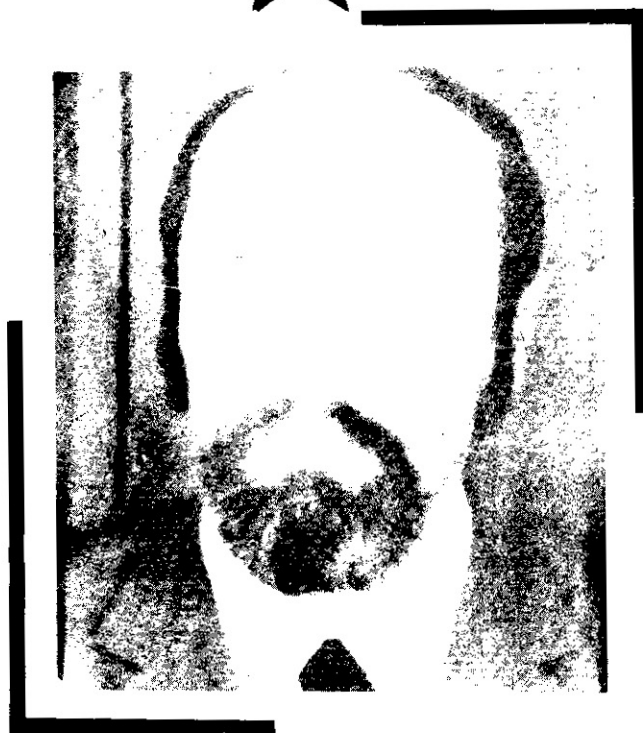
دومین حادثه، خلع سلاح ستونی ارتش بود که در نزدیکی ساند رخ داد، این واقعه رنگ خطر را برای ارتش و دولت بعداً در آورد و به آنها نشان داد که تسلط نظامی بر کردستان و خلع سلاح نیروهای انقلابی محال است. این شکست نظامی اگر بلافاصله با ورود ستون کمکی به یانه جبران میشد، معادله‌ی سیاسی هیئت حاکمه را برهم می‌زد. اکنون این سوال هم برای توده‌ها و هم برای نیروهای انقلابی مطرح است که: چرا و چگونه بلافاصله پس از تلغ و قمع یک ستون ارتش ستون دیگری بدون اینکه خم به ابرو بیاورد از همان محل می‌گذرد؟!

اما حادثه‌ی سوم که در سرنوشت جنبش‌کردستان نیز بی‌تأثیر نخواهد بود، چگونگی روند مواضع سازمان چریک‌ها فدائی خلق و انشعاب‌آخر آنان است. هر چند سازمان فدائیان از نظر کمی نیروی قابل ملاحظه‌ای را در جنبش‌کردستان تشکیل نمیدهند، اما همین کمیت، بعلمت کیفیت سرمایه‌داری بودن سازمان نقش موثری را در جنبش‌کردستان بعهده دارد. مواضع اخیر جناح اکثریت کمیته مرکزی مندرجه در کار ۵۹ - نشان داد که فدائیان خلق تا چه حد به دام توده‌اسم در غلطیده‌اند و چگونه میتوانند با توجیهات سی بابتی اصل "حکومت غیر وابسته" را بعنوان تئوری سازش با هیئت حاکمه به مردم ارائه دهند. پیش‌فرض نادرست حکومت غیر وابسته فدائیان نمیتواند در موضعگیری منحص آنان در مورد جنبش‌کردستان که این حاکمیت را بمصاف طلبیده است تأثیر نکند و بناچار سازمان فدائیان در مورد مسئله‌ی ملی، دیالورو حزب توده و حزب دموکرات خواهد شد. سی جهت بیست که سربیا و بلافاصله پس از انتشار کار ۵۹، سچفا با انتشار بیانیهای مشترک با حزب دموکرات، موضع خود را در مورد جنبش‌کردستان از یک موضع مترقی یک موضع سازنگارانه تنزل داد. در این بیانیه که بر اصول فرمیستی و مواضع تسلیم طلبانه بافتاری شده است با توسل به اسدال آسای "مبارزه‌ی ضد امپریالیستی برهبری خرده‌بور-رواری" و لزوم استقرار "جبهه‌ی متحد خلق علیه امپریالیسم" و غیره، از یکسو اعتماد بنفس دولت سرمایه‌داری را، کسه با یکسری لطافات سانی از بحران اجتماعی و شکست‌های پی در پی نظامی - سیاسی در کردستان جریحه‌دار شده است، تقویت کرده و از سوی دیگر با بسط اندیشه‌های غیر انقلابی و سازنگارانه، با تضعیف هیئت‌شمایندگی خلق کرد بمنزله‌ی محصول یک دوره سیروری فاطح جنبش‌کردستان بر رژیم سرما-بداری ایران، با فراهم آوردن زمینه‌های شکاف و تفرقه در معوق‌ابطال در کردستان و با اتکا به روستهای استالینیستی سرکوب یعنی لجن مال کردن متحدین دیروزی و خاصوس بعد، و عامل امپریالیسم خواندن آنها، تنها راه رشد سرمایه‌داری

از مبارزه مسلحانه خلق کرد قاطعانه دفاع کنیم!

یاد رفیق شهید منوچهر حامدی

راگرامی داریم!



۴ سال پیش در درگیریهای خونین خردادماه - رفیق منوچهر حامدی بدست مزدوران رژیم شاه به شهادت رسید. رفیق منوچهر حامدی از جمله بارزترین و قدیمی ترین کادرهای انقلاب ایران بود. آشنائی او با فعالیت و مبارزات سیاسی به سالهای قبل از ۲۸ مرداد برمیگردد. بعد از کودتای ۲۸ مرداد نیز فعالانه در جریانات نهضت مقاومت ملی شرکت نمود. سپس برای ادامه تحصیل به آلمان غربی رفته ولی از همان آغاز در پایه گذاری و هدایت جنبش سیاسی و دانشجویی ایران در خارج از کشور فعالانه شرکت نمود. رفیق حامدی از جمله پایه گذاران کنفدراسیون محصلین دانشجویان و حبه ملی بود و در این دوران چندین بار عهده دار مسئولیت رهبری در این ارکانهای سیاسی بود. رفیق سپس در پایه گذاری اولین نطفه های جریانی که امروز بنام سازمان وحدت کمونیستی فعالیت مینماید شرکت نمود. او در این راه در سال ۱۳۴۷ به فلسطین رفت و با نام مستعار "ابوجعفر" در نزد ابوعلی یار انقلابی بزرگ فلسطین به آموزش نظامی پرداخت. سپس در ادامه فعالیتش و در راه انتقال تجارب پربارش و هنگامیکه گروه در مرحله تحاسن با سازمان چریکهای فدائی بود با کوله باری از اسلحه و تجارب غنی در زمستان سال ۵۳ محفیاند به ایران آمد و پس از دو سال مبارزه مخفی در درگیریهای خردادماه ۱۳۵۵ هنگامیکه مسلحانه از خود دفاع میبرد به شهادت رسید. یادش گرامی باد.

انتشارات سازمان وحدت کمونیستی

- ۱ - پیرامون تغییر مواضع ایدئولوژیک سازمان مجاهدین خلق ایران .
 - ۲ - نکاتی درباره پروسه تجانس .
 - ۳ - پروسه تجانس ، تبادل نظر بین سازمان چریک های فدائی خلق و گروه اتحاد کمونیستی (دفتر اول) .
 - ۴ - استالینسم ، تبادل نظر (دفتر دوم) .
 - ۵ - اندیشه مائوتسه دون و سیاست خارجی چین (دفتر سوم) .
 - ۶ - مرحله تدارک انقلابی .
 - ۷ - مدخلی بر اقتصاد سیاسی (والیه - سالاما) .
 - ۸ - مشکلات و مسائل جنبش .
 - ۹ - بحران جدید سیاسی و اقتصادی رژیم ونش نیروهای چپ .
 - ۱۰ - چه نباید کرد؟ نقدی بر گذشته و رهنمودی برای آینده .
 - ۱۱ - جنگ لبنان (از انتشارات مشترک سازمان وحدت کمونیستی و جبهه آزادیبخش فلسطین) .
 - ۱۲ - مدخلی بر زندگی و آثار کارل مارکس و فردریش انگلس .
 - ۱۳ - نشریه رهائی (تئوریک) شماره های ۲ و ۳ و ۴ .
 - ۱۴ - آنتی دورینگ (دفتر اول) .
 - ۱۵ - در تدارک انقلاب سوسیالیستی .
 - ۱۶ - انقلاب دمکراتیک یا سوسیالیستی .
 - ۱۷ - مکاتبات مارکس و انگلس درباره ماتریالیسم تاریخی .
 - ۱۸ - مارکسیسم و حزب .
 - ۱۹ - تروتسکیسم سقط دیالکتیک لنینی .
- ***
- همچنین جزوات زیر نیز توسط هواداران سازمان منتشر شده است .
- ۱ - نقدی بر: درباره تضاد - اثر مائوتسه دون .
 - ۲ - ترجمه نقدی بر "مبارزه طبقاتی در شوروی اثر بلتیهایم" از پل سوئیز .
 - ۳ - سیاست حزب توده قبل از انقلاب ، بعد از انقلاب .
 - ۴ - در باره شوراه
- و ...

"میتروسم همانها که به امریکا چراغ سبز داده بودند تا بهوس کودتای نظامی در ایران بیافتد حالا گردانندگان این معرکه‌ی سیاسی باشند..."

(جمهوری اسلامی ۱۷ خرداد)
معلوم میشود آقایان میدانند چه کسانی به امریکا چراغ سبز داده‌بو-
دند، منتهی فقط قرار بود مردم بی اطلاع بمانند. ولی چه سود که فحش‌های حزب فایده‌ای ندارد، چون این یکی از مواردی است که امام نه با حزب بلکه با "گردانندگان معرکه" همراهی کرده است :

"چرا آقای کارتر از آمدن این هیئت به ایران آنقدر وحشت دارد؟" (سخنرانی خمینی - جمهوری اسلامی همانروز)
در هر حال این معرکه‌ی سیاسی، توسط یک جناح از شارلاتانهای درون هیئت

رژیم جمهوری اسلامی اگر واقعا " قصد بررسی مداخلات آمریکایی در ایران را داشت ، چنین کنفرانسی بهترین محل برای افشاء قرار-
دادهایی بود که در زمان رژیم شاه با امریکا منعقد شده بود

حاکمه (و بی کلاه ماندن شارلاتانهای دیگر) برگزار شد، ولی باز هم مداخلات امریکا و جنایات آن در ایران بررسی شد. چه، وقتی "امام امت" میگوید :

" آنچه دولت میتواند ارائه دهد اسناد بسیار ناچیزی است که عمال دولت امریکا بر سرده اند آنرا محو کنند..."
(پیام به کنفرانس)

درست است که وی ممکن است از ذهنیات خود حرکت کرده و از انبوه اسناد خبر ندانسته باشد، ولی بیان همین امر بسا بدهنده‌ی سیاست رژیم است که در این جمعیتی منبسط میشود و آن بطور خلاصه :
"بگذاریم تصادفای اسناد مداخلات آمریکا را بداند. انصاف این اسناد و قرار دادها و غیره برار مسائل است که باید در انقلاب سوسیالیستی آینده بدان پرداخته شود ●

ترکت دارد بخاطر سفر غیر فاشونی به ویتنام شمالی مورد تعقیب قرار داده بود..." (خبرگزاری فرانسه اطلاعات ۱۴ خرداد)
البته قطب زاده فراموشکار (درونگو صفت مناسب تری است) نیست هست :

"... از آن تاریخ بیحد هم وی بعنوان نماینده‌ی دولت امریکا بجائی نرفت"
و! البته ما اضافه میکنیم لابد بجای پائیز گذشته که وی بعنوان نماینده‌ی کارتر برای مذاکره عازم ایران شده بود!!

خود رمزی کلارک نیز معتقد است :
"شرکت وی و ۹ امریکایی دیگر در کنفرانس تهران ... به کروکا - نهایی امریکایی کمک خواهد کرد" (اطلاعات همانروز)
چگونه؟ سوالی است که قطب زاده باید

جواب دهد. شاید در ملاقات با بنی صدر (کیهان ۱۷ خرداد) و یا در ملاقات حداکانه با بنی صدر و قطب زاده (نامز مالی ۶ ژوئن).

در این میان محمّدی جالب توجه‌ی دیگر عکس العمل حزب جمهوری اسلامی بود. زیرا در این معرکه که توسط بنی صدر و باران تدارک دیده شده بود باید برای اولین بار سر حزب بی کلاه مانده بود. آیت الله بهشتی که خود جندی قبل با رمزی کلارک مذاکره کرده بود، اینبار اظهار داشت که تهدید امریکا در مورد سفر امریکائیا به ایران رست سیاسی است (البته با حاد شدن تضادهای درون هیئت حاکمه باید در انتظار خود اساکریهای بیشتری از این دست بود و چه بهتر از این) و روزنامه‌ی جمهوری اسلامی حتی فرامر فرستد و از زبان شخصی معمم به نام صبح منباجری که سخنی بداخل هسل محل کنفرانس راه یافته بود :

مرگ بر امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا

”مبارزه“ بنی صدر و شرکاء علیه امپریالیسم آمریکا! در حاشیه کنفرانس بین المللی بررسی مداخلات آمریکا در ایران

از جمله مسائلی که اخیراً رژیم جمهوری اسلامی تبلیغات زیادی بحسول آن براه انداخت ، برگزاری ”کنفرانس بین المللی مداخلات آمریکا در ایران“ بود. بررسی این موضوع از نقطه نظر ادعای رژیم میمی بر مبارزه علیه امپریالیسم آمریکا و بی اساس بودن این ادعا حائز اهمیت است.

رژیم جمهوری اسلامی در شرایطی این کنفرانس را برگزار کرد که تازه از فشار خلقی کرد و سرکوب سربازان مرفی و جبهه فارغ شده بود. حال چگونه میتوان هم صد امپریالیست بود و هم یکمترسین نیروهای ضد امپریالیست ، یعنی کمونیستها ، و وسیعترین جنبش ضد امپریالیستی حاضر در کشورمان ، یعنی جنبش خلق کرد را مورد بهاجم و حسیانه و ارجاعی قرار داد ، با قضا است که در ادعاها و عملکرد رژیم بحوی بهجم میخورد. ادعای ضد امپریالیست بودن (که بسیاری را نیز فریفتد است) و عملکردی که در خط امپریالیسم است .

بر واضح است که یکی از جوانب متعدد مداخلات آمریکا در ایران ، قراردادهایی بود که در زمان رژیم شاه با ایران منعقد شده بود. رژیم جمهوری اسلامی در طی بیش از ۱۵ ماه گذشته به لظاف الحیل از افسای این قرار دادها سر باز زد. طبعاً اگر رژیم واقعاً قصد سرشی مداخلات آمریکا را داشت ، چنین کنفرانسی بهیچری محل برای افشا ، این قراردادها بود. ولی بوجه کنید که چگونه

رهبران رژیم باز از اینکار سرباز زدند. خبرنگاری در مصاحبهای مطبوعاتی قطب زاده از وی پرسید: ”آیا این قرار دادها در جلسات کنفرانس افشا خواهند شد؟“

و مطب زاده پاسخ داد: ”... انتشار این قراردادها مستلزم یک مقدار زیادی وقت و کار است ...“ (۱۵ ماه کافی نیست؟)

همان خبرنگار سماحت بخروج داده و سوال کرد:

”بالاخره قراردادها افشا خواهند شد یا خیر؟“ و مطب زاده نیز جواب داد: ”حلی مسائل مهمتر از قراردادهاست که باید مورد بحث قرار گیرد...“

نتیجه اینکه قرار دادهایی که توسط رژیم گذشته فقط برای این منعقد میشدند که منافع شرار نصیبانحصا رات مختلف کرده و دلارهای نفتی را در آمریکا بکهارند ، مسئلهی مهمی نیستند!

نکتهی دیگری که در این میان قابل توجه است ، شرکت هیئت نمایندگی آمریکا در این کنفرانس است. در این هیئت نمایندگی از مخالفین جنبک ویتنام شا وزیر دادگستری کاستنندی سون رمزی کلارک بهجم میخورند. واقعیت امر این بود که این افراد توسط منصور فرهنگ به ایران دعوت شده و در اینجا برگزار کنندگان

کنفرانس آنها را در یک هیئت سرار داده و رمزی کلارک را نیز به سرپرستی آن منصوب کردند. بهاین کفندی جان جراسی ، یکی از نمایندگان مترقی هیئت نمایندگی کنفرانس آمریکا قبل از سخنانش توجه کنید:

”رمزی کلارک نمایندهی مردم امریکانیت ، وی نمایندهی کاربر است و برای مذاکره به اینجا آمده است. خود رمزی کلارک در دوران جنگ ویتنام بحاطر سقرم به ویتنام نمالی دستگیر کرد.“

وی همچنین اظهار داشت ، قبیل ار آمدن میدانسیم که رمزی کلارک بعنوان رئیس هیئت نمایندگی تعیین شده است ولی قطب زاده که در عوامفریبی بد طولانی دارد بعد از تکذیب مسئلهی مذاکره با وی میگوید:

”آقای رمزی کلارک تاکنون جدیدین مرتبه مردمی بودن خود را ثابت کرده اند. ایشان از مخالفین سرخت جنگ ویتنام بوده اند... و از آن تاریخ هم وی بعنوان نمایندهی دولت آمریکا بجایی ترفت ...“ (کیهان ۱۴ خرداد) وی حتی ادعا کرد:

”رمزی کلارک یک فرد استلاسی است ...“ (بامداد ۱۳ خرداد) کافیت همبندر! سرسخی رمزی کلارک در محالف باحک ویتنام میدانیم که وی در آرمان ”وربر دادگستری آمریکا بود و جان جراسی روزنامهنگار آمریکانی را که اکنون همراه وی در کنفرانس بهران

